

روزنامه همدلی

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران

یکشنبه ۸ بهمن ۱۴۰۲ | ۱۶ رجب ۱۴۴۵ | ۲۸ ژانویه ۲۰۲۴ - شماره ۲۳۵۱ - سال هشتم

۸ صفحه - قیمت ۱۰۰۰۰ تومان - ضریب کیفی ۶۱۴

www.hamdelidaily.ir | hamdelidaily@gmail.com | newspaper.hamdeli@t.me

صاحب امتیاز، مدیر مسئول: ولی‌الله شجاع‌پوریان | سردبیر: جلال خوش‌چهره

چاپ: صمیم ۰۲۱-۴۴۵۳۳۷۲۵ | توزیع: نشر گستر امروز ۰۲۱۶۱۹۳۳۰۰۰

تهران: خیابان مطهری- نرسیده به تقاطع سهروردی- خیابان سنندج

خیابان زاهدان- پلاک ۸- واحد ۲- تلفکس: ۰۲۱۸۸۳۹۴۵۱ - ۰۲۱۸۸۴۹۴۳۰

با شاعران امروز



فرزاد شجاع

کولی یعنی اینکه، نگاهت، زبانت، زیبایی ات و حتا چیهانت مال خودت باشه، کولی یعنی لهجه ات، ولنگاری ات و صداقت از آن خودت باشه. کولی یعنی اینکه از اول تا آخر خودت باشی و سرزمینت حد و مرز نداشته باشه. کولی منم، کولی تویی، و تمام کسانی که با یک زبان با یک صورت و در یک لباس حرفشان یکی ست.

کتاب

«مسائل اخلاقی معاصر» منتشر شد



کتاب «مسائل اخلاقی معاصر، اختلافات و توافقات» گردآوری و تدوین ازس ام جبین توسط گروه نویسندگان «اخلاق و پرسش‌های معاصر» منتشر شد. کتاب «مسائل اخلاقی معاصر؛ اختلافات و توافقات» در سه بخش «مسائل مربوط به مرگ و زندگی»، «مسائل مربوط به گوناگونی و برابری» و «گسترش مرزهای بحث اخلاقی» موضوعات اخلاقی مختلفی را در عصر حاضر با آن‌ها روبرو هستیم را مورد بررسی قرار می‌دهد. «سقط جنین»، «اسان مرگی»، «تصمیم‌های دم مرگ»، «مجازات و اعدام»، «جنک و تروریسم و مبارزه با تروریسم»، «نژاد و قومیت»، «جنسیت»، «فقر و گرسنگی»، «همزیستی با حیوانات» و «اخلاق فضای مجازی» از جمله سرفصل‌هایی است که در کتاب به آن‌ها پرداخته شده است.

طایفه موزه

جادوی قاشق هخامنشی



عکسی از قاشق نقره‌ای هخامنشی با قدمت ۲۴۰۰ سال در شبکه‌های اجتماعی به همراه این خبر که «قاشق دزدیده‌شده از ایران در حراجی کریستیز فروخته شد»، می‌چرخد. معلوم نیست منشأ این قاشق کجا و خریدار آن که بوده، اما کریستیز این قاشق پررمزوراز را حدود ۱۲ سال پیش فروخته است. قاشق نقره‌ای حدود ۴۰۰ قبل از میلاد اعلام شده و در سال ۲۰۱۱ حراجی کریستیز ارزش مالی آن را ۱۵ تا ۲۰ هزار پوند تخمین زده، که در ۶ اکتبر همان سال، به قیمت ۱۵ هزار پوند فروخته شده است. اکنون تصویری از این قاشق به همراه این متن که: «از ایران دزدیده شده و در حراجی کریستیز فروخته شده است»، در فضای مجازی دست به دست می‌شود. در صفحه این حراجی نوشته شده که منشأ قاشق نقره‌ای هخامنشی، «مجموعه سورنا» در لندن - اواخر دهه ۱۹۷۰ تا اوایل دهه ۱۹۸۰ - بوده است، اما جز این‌ها جزئیات دیگری از این شیء وجود ندارد و معلوم نیست این قاشق نقره‌ای منسوب به هخامنشی از کجا و چگونه به دست آمده و چه زمان از ایران خارج شده است. قاشق نقره‌ای به استناد اطلاعاتی که از آن منتشر شده حدود ۶ اینچ (۱۵.۲ سانتی‌متر) طول دارد و با جزئیات هنری قابل بحثی همراه است. کاسه قاشق بیضی‌شکل بوده که سر اردکی با منقاری طرح‌دار به آن متصل شده و ادامه دسته قاشق به شیروی چندین منتهی شده است. دهان شیر باز بوده و گویی آماده شکار اردک است. دسته قاشق در انتها به یک «گریفین» برنده افسانه‌ای هما ختم می‌شود، که در ظاهر چرخه حیات وحش را در این قاشق به نمایش گذاشته است. سنسوا این پرسش‌ها که قاشق نقره‌ای منسوب به هخامنشی چه منشأی داشته و چگونه از لندن سردرآورده است، دکتر علی صفی‌پور - پژوهشگر تاریخ و فرهنگ ایرانی - که عکس خرچیده در فضای مجازی را مشاهده کرده، در یادداشتی به نام‌پردازی هخامنشی درباره این قاشق نقره‌ای پرداخته است. این

ادبیات

نافته‌های شعر (۳)

در حسرت صداهای تازه



فیض شریعی

منتقد و پژوهشگر ادبیات

اصول آکادمیک را در شعر نادیده بگیري. نقد آکادمیک هم نباید خشک و سرد باشد. فلان استاد دانشگاه نقد فمینیستی و مارکسیستی بر فلان رمان یا فلان شعر می‌زند و در اول، وسط و پایان مطالب خود، آیه شریفه و حدیث می‌آورد و یا در پانویشت می‌نویسد: «من هیچ اعتقادی به این مقوله‌ها ندارم.» ظاهراً آن آقا یا خانم برای امتیاز یا گرفتن چندرغاز پول بیشتر از دانشگاه دست به قلم برده است. بیشتر استادان دانشگاه خاستگاه نظری یا ایدئولوژی مشخصی ندارند. حق هم دارند، چون مورد سوال واقع می‌شوند و نان زن و بچه خود را آجر می‌کنند. دیده‌اید که چه بر سر بعضی از آن‌ها آورده‌اند. اخیراً هم مد شده در دانشگاه‌ها بر نیمه، اخوان؛ سپهری و حتی شاملو نقد می‌نویسند. مثلاً می‌نویسند نیما و اخوان از چه واژه‌هایی و چه وزن‌ها و چه ارائه‌هایی... استفاده می‌کنند. یک‌مشت فاکت می‌دهند و کتاب را می‌بندند. آن‌ها شعرهایی را بررسی می‌کنند که مربوط به پیش از پنجاه و هفت است. بعد هم دانشجویان را وادار می‌کنند که فقط از همان کتاب‌ها فاکت بیاورند. شما

داستانک

شب میخوردمان

بود، درست نمیدیدمش، دست چپش را روی شکمش فشار میداد، به زور چند پله جلوی اتاق را بالا آمد، با کف پایش پاشنه لنگه کفش را گرفت و کفشش را بیرون آورد. سیگارش را پرت کرد توی باچه و آمد توی اتاق، چشم هایلر را بستم؛ وسط اتاق ایستاده بود، انگار که داشت همه اتاق کوچک ما را ورنانداز می‌کرد. به من نزدیک شد، پشیمتست بالای سرم، قلمب از ترس می‌خواستم از دهانم بیرون بزنم. پیشانی ام را بوسید، حس کردم پیشانی ام خیس شد، توی اتاق چرخي زده، روسری مادرم را برداشت روی شکمش گذاشت و فشار داد، پشت به ما نشست روی پله‌ها سیگارش را بیرون آورد.

فندکش را زد، حیاط روشن شد، چند پکی زد و دستش را روی دهانش گذاشت، شانه هایش لرزید، یاد توی اتاق پیچید، سردم شد، سیگارش را که کشید رفت سریعاً طاقچه، قاب عکس را کنار خشاب خالی قرص برداشت، نگاهش کرد، گذاشت توی پیرهنش و رفت کفشش را پوشید، آرام آرام از پله‌ها پایین رفت، از حیاط رد شد و در را به هم زد و رفت توی کوچه، نفس هایلر کند شده بودند، بی آنکه متوجه شده باشم از کوچه صدای روشن شدن ماشینی را شنیدم و بعد صدای شلیک چند گلوله، مادرم بیدار شد، مظرب چراغ را روشن کرد، روی طاقچه جای دستی خونی جا مانده بود، مادرم نگاهم کرد، یا انگشت شصت روی پیشانی ام کشید، انگشتش خونی شد، دويد توی حیاط، توی رختخوابم نشستم، رفت توی کوچه، تا لب پله‌ها آمد، چهارچوب در را گرفته بودم، برگشت توی حیاط، روی پله‌ها نشست، دست هایش پرخون بود، روی پله‌ها و حیاط هم؛ پرسیدم چه شده؟ چشمانش راه افتاده بود و به حوض خیره شده بود، دويدم سمت کوچه؛ همان مرد که پیش از این توی اتاق بود بسا صورتی زخمی روی زمین افتاده، سایه تاک خشک از



علی محمد محمدی

نویسنده

بالای دیوارمان روی او افتاده بود، گویی که او را با سایه‌ها بسته باشند تا فرار نکنند. سرم را برگرداندم، مادرم پشت سرم ایستاده بود و تماشا می‌کرد، هر دو طرف کوچه را نگاه کردم، کسی نبود، هیچ‌کس حتی از خانه‌اش بیرون نیامده بود، گویی کسی جز ما صدای شلیک ها را نشنیده بود، نزدیک مرد شدم، شانه‌اش را تکان دادم، تکان نخورد، گلوله به چشمش خورده بود و از آن طرف سرش بیرون زده بود، می‌خواستم همسایه را خبر کنم دیدم مادرم پتویش را آورد و پهن کرد کنار مرد؛ - آن طرفش را بگیر - برای چه؟ - باید ببریمش - کجا؟ - خانه - خانه؟ برای چه؟ چیزی نگفت، خودش مرد را روی پتو گذاشت و تا حیاط روی زمین کشیدش، کمکش کردم، فهمیده بودم آن مرد را می‌شناسم اما نمی‌توانستم ببرسم او کیست، شاید برای آنکه جرئت شنیدن جوابش را هم نداشتیم، در را بستم؛ صدای آژیر از دور به گوش می‌رسید، دلهره داشتیم، مادرم باز پتو را روی کاشی‌های حیاط کشید، از کنار حوض شد، گربه‌ای کنار حوض نشسته بود؛ تکان نخورد، کمکش کردم از پله‌ها پتو را بسالا کشیدیم، پتو را تا وسط اتاق کنار رختخواب‌ها کشید، صدای آژیر نزدیک‌تر شده بود، پتوی دیگری روی مرد انداخت، دستم را گرفت و توی رختخوابم برد، پتویم را روی پاهایم انداخت، چراغ را خاموش کرد و توی رختخوابش نشست، کسی شروع کرد به محکم در زدن؛

چه خبر است مادر؟ انگشتش را روی لبش گذاشت؛ هیس! شب می‌خوردمان و بعد خوابید، صدای پای چند نفر را که به حیاط پریدند شنیدم، پتو را روی سرم کشیدم و آرام تکرار کردم: شب میخوردمان.

روزنامه‌نگاری

بیا که نوبت صلح است و دوستی و عنایت به شرط آن که نگوییم از آن چه رفت حکایت بر این یکی شده بودم که گرد عشق نگردم قضای عشق درآمد بدوخت چشم درایت ملامت من مسکین کسی کند که نداند که عشق تا به چه حد است و حسن تا به چه غایت ز حرص من چه گشاید تو ره به خویشتم ده که چشم سعی ضعیف است بی چراغ هدایت مرا به دست تو خوشتر هلاک جان گرامی هزار باره که رفتن به دیگری به حمایت

مجازی‌سازی

دنبال جا پارک می‌گشتم و طی یک فعل و انفعالاتی تو فاصله یک دقیقه دو بار با به آقای تیگو سوار رو در رو شدیم (هردوبار ایشون داشت خلاف میومد). بار دوم که همو دیدیم خندیدیم به هم. بوق زدیم برای هم. دیدیم کافی نیست، به جون مادرم صدای آهنگشو زیاد کرد از پنجره خم شدیم بیرون رقصیدیم. (Mateo) متأسفانه در زندگی هرگز وقت استراحت روانی رو نداشتیم، حالا این به امتحان رو بدم، این به کنکور، این به هفته کار، این به روز اضافه کاری، این به آدم اشغال رو تحمل کنم و و. (سرهنگ خالد) اینک بکی باشه بفهمه! یکی که وقتی به یه خطی از کتاب می‌رسی بتونی بی مقدمه بهش زنگ بزنی براش بخونی و راجع بهش باهاش حرف بزنی‌حتی به غلط‌احتی کوتاه، حتی مسخره! (ان) یکی از آشنایا که رییس یه قسمت بیمارستانه میگفت یه بار به بخش آتش گرفته. چند روز بعد جلسه ستاد بحران بیمارستان برای بررسی و پیشگیری حوادث مشابه تشکیل شده. خروجی جلسه چی بوده؟ قربانی کردن گوسفند برای دفع بلا (Réza)

فناوری

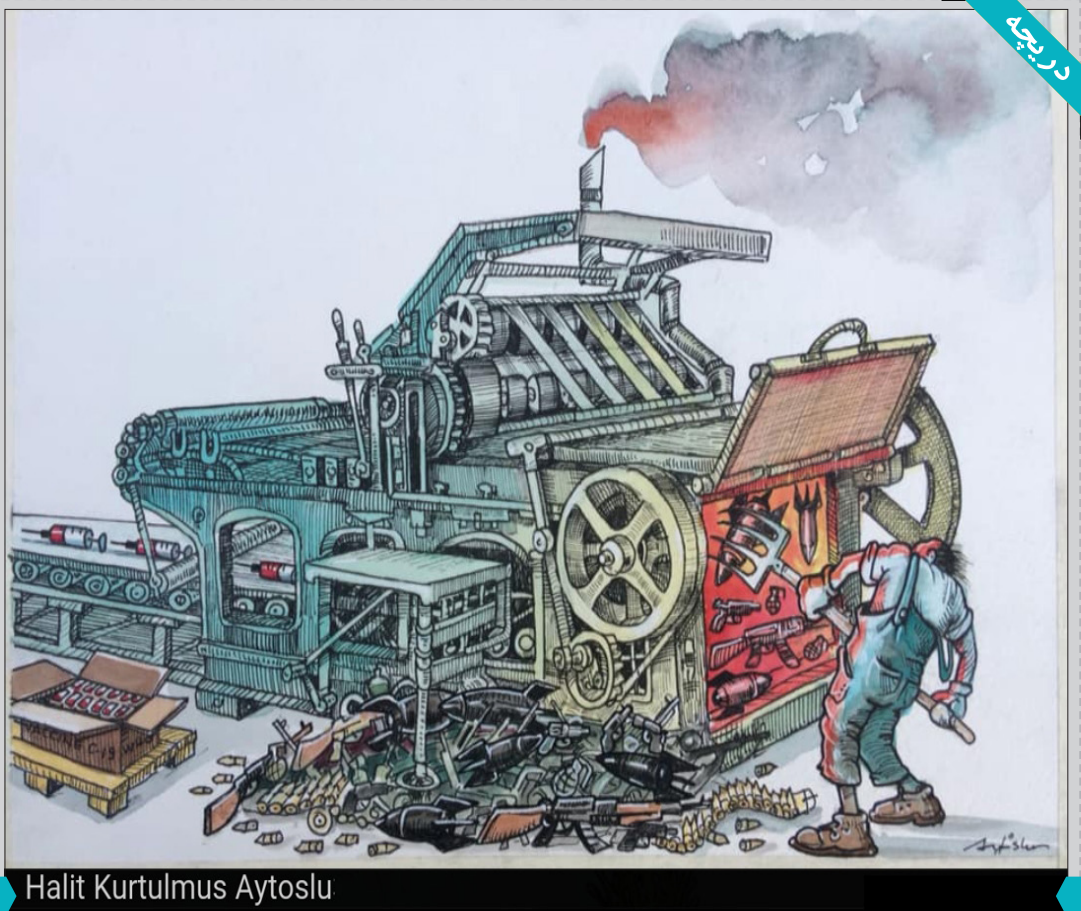
مریخ‌نورد «استقامت» دریاچه باستانی

مریخ را تایید کرد

داده‌های مریخ‌نورد «استقامت»، وجود رسوبات دریاچه باستانی را در سیاره سرخ تایید می‌کنند. مریخ‌نورد «استقامت» ناسا داده‌هایی را جمع‌آوری کرده است که وجود رسوبات یک دریاچه باستانی را تایید می‌کنند. این رسوبات از آبی به جا مانده‌اند که زمانی یک حوضه غول‌پیکر را در مریخ به نام «دهانه جیزرو» پر می‌کرد. یافته‌های حاصل از مشاهدات radarی که توسط این مریخ‌نورد رایتیک انجام شده‌اند، تصاویر مداری پیشین و سایر داده‌ها را تایید می‌کنند و دانشمندان را به سوی این نظریه سوق می‌دهند که بخش‌هایی از مریخ زمانی پوشیده در آب بوده‌اند و ممکن است حیات میکروبی داشته باشند. پژوهشگران «دانشگاه کالیفرنیا لس‌آنجلس» (UCLA) و «دانشگاه اسلو» (UiO) اسکن‌های زیرسطحی ثبت‌شده با مریخ‌نورد استقامت را بررسی کردند که طی چند ماه در سال ۲۰۲۲ ثبت شده بودند؛ یعنی زمانی که روی سطح مریخ حرکت می‌کرد و از کف دهانه جیزرو به ویژگی‌های رسوب‌مانند مجاور می‌رسید. «دوید پیچ» دانشمند سیاره‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا لس‌آنجلس و پژوهشگر ارشد این پروژه گفت: «ساده‌ای دستگاه رادار «RIMFAX» مریخ‌نورد استقامت به دانشمندان امکان می‌دهند تا زیر زمین را بررسی کنند و یک نمای مفهقی را از لایه‌های سنگی به عمق ۲۰متر به دست بیاورند. این لایه‌های سنگی، شواهد غیرقابل انکاری را ارائه می‌دهند که نشان‌دهنده انباشته شدن رسوبات خاکی حمل‌شده توسط آب در دهانه جیزرو و دلای رودخانه‌ای تغذیه‌کننده آن است؛ درست همان طور که در دریاچه‌های روی زمین دیده می‌شوند.

این یافته‌ها نتایجی را تقویت می‌کنند که پژوهش‌های پیشین مدت‌ها آنها را نشان داده بودند؛ نتایجی از جمله اینکه مریخ سرد، خشک و بی‌جان زمانی گرم، مرطوب و شاید قابل سکونت بوده است. دانشمندان منتظر بررسی دقیق رسوبات جیزرو در نمونه‌های جمع‌آوری‌شده توسط مریخ‌نورد استقامت هستند که قرار است در آینده به زمین منتقل شوند. تصور بر این است که رسوبات جیزرو حدود سه میلیارد سال پیش شکل گرفته‌اند. این پژوهش جدید، تأییدیه‌ای مبنی بر این موضوع است که دانشمندان تلاش‌های ژئوبیولوژیکی خود را در مکان مناسبی روی مریخ انجام داده‌اند. تحلیل از راه دور نمونه‌های اولیه به دست آمده توسط استقامت در چهار مکان نزدیک به محل فرود آن در فوریه ۲۰۲۱، با شکار کردن سنگ‌هایی که طبیعت آتشفشانی دارند و رسوبی نیستند، پژوهشگران را شگفت‌زده کرد. این دو پژوهش متناقض نیستند. حتی سنگ‌های آتشفشانی را ب قرار گرفت در معرض آب، نشانه‌هایی را از دگرگونی نشان دادند و دانشمندان می‌توانند این یافته‌ها را در اوت ۲۰۲۲ منتشر کردند، به این نتیجه رسیدند که بقایای رسوبی ممکن است فرسایش یافته باشند.

پیچ گفت: خوش‌های ارادری RIMFAX در واقع نشانه‌هایی را از فرسایش پیش و پس از تشکیل شدن لایه‌های رسوبی شناسایی‌شده در لبه غربی دهانه یافتند که شواهدی از تاریخ پیچیده زمین‌شناسی در آنجا وجود دارد. وی افزود: سنگ‌های آتشفشانی وجود داشتند که ما روی آنها فرود آمدیم. خبر واقعی این است که اکنون ما به دلنا رسیده‌ایم و شواهدی را از این رسوبات دریاچه می‌بینیم که یکی از دلایل اصلی آمدن ما به این مکان هستند. پس این نظر، یک داستان خوشحال‌کننده است.



Halit Kurtulmus Aytoslu

دریاچه